



جبهه واحد ضد دیکتاتوری

و

دار و دسته حزب توده

جبهه واحد ضد دیکتاتوری

و

د اردو دسته حزب توده

جنبش انقلابی خلقهای ایران تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر دارد. این برای ما بیانگر تمامی آن تلاش پیگیری است که توده های زحمتکش و ستمدیده، بخاطر تحقق بخشیدن به آرمانهای بشریت پیشرو (آرمان زحمتکشان تمامی عالم) قربانیها و رنجهای بی حدی را در پای آن نثار کرده است. اما هر تلاش خلق ما در گذشته بسه تجربه ای شکست خورده انجامید و این شکستها مهر خیانت و عدم صداقت کسانی را داشت که بنام خلق در پی تحقق منافع تنگ نظرانه خود بودند، آنها خلق را بیراه بردند و در لحظاتی که صداقت انقلابی بیشترین پیگیری و پایداری را می طلبید، به سوراخهای خود خزیدند و در پایان بردگسی و زندگی اسارت بار، تبعید و زندان و شکنجه و میدانهای اعدام را به او تقدیم کردند. از خیانت بورژوازی تسلیم طلب در آستانه انقلاب مشروطه

تا خیانت‌های ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ از آن تاریخ تا به امروز، در این میان خلق لحظات کوتاهی قهرمانی فرزندان راستین خود را هیچگاه فراموش نمیکند و آنها را با خیانتکاران در هم نمی‌آمیزد. جنبش نوین انقلابی ایران، که از درون کسوره رنجها و تلاش‌های خلق ما، خونین برآمده است هنگامیکه به این سالهای از دست رفته و انبوه قربانیان و اسارت‌توده‌ها می‌نگرد و به تحلیل آن می‌نشیند، در حالیکه به مبارزه‌ای تا پای جان با دشمنان خلق برخاسته است، مواضع آن عناصر و گروه‌های فرصت‌طلب و بظاهر انقلابی را افشاء مینماید که با استفاده از شرایط جدید و بمسند از ضربات سال ۵۵ رژیم به سازمانهای مسلح، پسیه‌ها و رازگویی علیه جنبش نوین برخاسته‌اند و در رأس آنها در دسته خیانت‌پیشه " کمیته مرکزی حزب توده " که اصرار بی‌حدی در ادامه خیانت و احیای تئوری‌های ورشکسته و تحمیل مجدد آن به جنبش را دارند، قرار دارد. این افشاگری و مبارزه‌اید ثلوثیستیک در شرایط کنونی برای ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حالیکه ما از آن داریم که خط مشی

جنبش نوین انقلابی تنها در پراتیک توده‌هاست که صحت خود را اثبات میکند و در این رابطه است که میتواند خود را بمثابة پیشاهنگ طبقه کارگر تثبیت نماید، اما با اوجگیری مبارزات اعتراضی توده‌ها علیه دیکتاتوری حاکم و وسعت یافتن مسائل جنبش در میان آنها که میتواند در گسترش صفوف پیشاهنگ انقلابی نقش بزرگی ایفاء نماید و شور و شوق انقلابی نیروهای جدیدی که بطرف مبارزه روی آورده‌اند و عدم آگاهی آنان از پراتیک گذشته جنبش و درسه‌ها و تجربه‌های تلخ آن، همراه با ضعف پایه‌های تئوریک، خود زمینه‌ایست که میتواند به پخش سموم اپورتونیستی در میان آنها یاری رساند. از جهت دیگر، در سطح جنبش، ما با دوره‌ای از گسترش مبارزه‌ایدئولوژیک میان گروه‌ها و سازمانها روبه‌رو هستیم. این مبارزه در شرایط پراکندگی نیروها و ضعف پیوند های آنان با پراتیک انقلابی و طبقه کارگر میتواند به شکل نیروهای انقلابی و سمتگیری آنها در جهت مشی انقلابی واحد زیانهای بزرگی بزند. ما اعتقاد داریم که مبارزه‌ایدئولوژیک بایستد از صورت بخشهای محفلی و برخورد های انتزاعی

روشنفکرانه و جدا از پراتیک خارج شده و در پیوند
 با پراتیک انقلابی و مبارزات توده‌ها، تبدیل به
 جریان وحدت بخش در درون جنبش انقلابی گردد.
 این نوشته پاسخی است به ابورتونیستهای کهنه
 کار " کمیته مرکزی حزب توده " که با طرح شعار جبهه
 واحد ضد دیکتاتوری، و جمهوری دموکراتیک بورژوازی
 ماهیت سازشکارانه و تحدید نظر طالبانه خود را بر ملا
 نموده و نشان میدهند که چگونه میتوان در زیر پوشش
 مارکسیسم بطرف بورژوازی خزید.

دار و دسته کمیته مرکزی در طرح برنامه خسود
 برای جنبش انقلابی میگویند که هدف استراتژیک
 جنبش انقلابی ایجاد دولتی از نوع ملی و دموکراتیک
 است، یعنی دولتی که حاکمیت خلق به رهبری
 طبقه کارگر را مستقر سازد و راه را برای نیل به
 سوسیالیسم هموار نماید. و برای رسیدن باین هدف
 (انقلاب ملی و دموکراتیک) باید رژیم پلیسی شاه
 را سرنگون نمود و دولتی از نوع جمهوری بورژوازی
 ایجاد کرد. چرا که... در شرایط کنونی کشور

ما باید نخست مراحل معینی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را به پایان رساند که در شرایط ما این مبارزه الزاماً شعار دفاع از د مکراسی بورژوائی را نیز در بر میگیرد (۱) . برای نیل به این هدف (ایجاد جمهوری بورژوائی) باید جبهه وسیعی از تمامی نیروهای مخالف رژیم تشکیل گردد . این جبهه نه تنها نیروهای خلقی (کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی) را در بر میگیرد بلکه : . . . در رده طبقات حاکمه ایران گروهها و عناصری وجود دارند که نظر ، به اوضاع و احوال و تحول شرایط ، میتوانند از این یا آن موضع ترقی خواهانه از این یا آن شعار ضد امپریالیستی ! از این یا آن خواست د مکراتیک پشتیبانی نمایند . . . (۲) و یا بنظر ما در رده طبقات حاکمه کنونی هم اکنون نیروهای قابل توجهی را میتوان دید که هر یک با انگیزه معینی با ادامه رژیم کنونی مخالفت میورزند و حاضرند در صورت پیداشدن د ورنمایی امید بخش

(۱) حزب توده و مبارزه در راه د مکراسی ، د نیاویژه

(۲) - برنامه حزب توده .

در این راه همکاری نمایند . " (۱) و بالاخره . . .
 حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبیعا
 ترجیح میدهد که جناح سالمتر و واقع بین تر هیئت
 حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر
 فاسد فاشیسم گرائی که مصالح عالیه میهن را بخطر
 انداخته است . از نظر ما این مسئله آنقدر مهم
 است که میتوانیم این نوع انتقال قدرت را بیک شعسار
 تاکتیکی روز بدل کنیم . " (۲) .

هدف ما اینست که در درجه اول نشان دهیم
 که در مکراسی بورژوائی و جمهوری د مکراتیک بورژوائی
 در شرایط حاکمیت امپریالیستی در ایران بیک شعسار
 تخیلی است ، در ثانی با توجه به ماهیت درود سته
 کمیته مرکزی ، آنچه بمثابه شعسار تاکتیکی از طرف
 آنها طرح میشود ، چگونه بر روی هدف فهای
 استراتژیک جنبش انقلابی خط میکشد ، و در عمل
 فرمیسم بورژوائی را هدف نهایی خود قرار میدهد .

(۱) - دنیا شماره ۷ ص ۲۰ - ۱۳۵۴

(۲) - حزب توده و مبارزه در راه د مکراسی

جبهه واحد ضد د یکتاتوری
بمثابه شعاری تسلیم طلبانه؟!!

شرط پاسخ به مسئله بالا بیان موضع —————
نسبت به چند مسئله عمده است:
الف - د وستان و دشمنان خلق
ب - جبهه خلق و ترکیب آن
ج - مرحله انقلاب.

الف - د وستان و دشمنان خلق
در هر جنبش، تعیین د وستان و دشمنان
از اهمیت عمده ای برخوردار است، این مسئله به
آنها نشان خواهد داد که در هر مرحله باید با چه
نیروهایی بر علیه چه کسانی مبارزه کنند؟ وضعیت
اقتصادی و اجتماعی جامعه موضع طبقات و اقشار
اجتماعی را نسبت به مبارزه مشخص میسازد.
در جامعه ما تحولات اجتماعی که با عصر انقلاب
مشروطه آغاز گشته بود، در پروسه رشد خود در دهه
اخیر با حاکمیت بوژوازی کمپرادور به پایان رسید.

سرمایه داری انگلی وابسته به امپریالیسم ایران بمشابه طبقه حاکم از اقشار مختلف تشکیل یافته است که عبارتند از اقشار بوروکرات ، تجاری ، مالی ، صنعتی و کشاورزی. از لحاظ اصول اینها آن اردوی ارتجاعی را تشکیل میدهند که در مقابل جنبش انقلابی قرار گرفته و به نمایندگی از طرف امپریالیسم جهانی به سرکوب در منشانه و غارت خلق پرداخته اند و آماج اصلی جنبش انقلابی را تشکیل میدهند. ویژگی اقتصادی جامعه ما در ارتباط با اقتصاد تک محصولی (درآمد نفت) نقشهای متفاوتی را به گروههای طبقه حاکم در سرکوب خلق بخشیده است ، درآمد نفت و توزیع مجدد آن میان امپریالیستها در جهت تقویت نقش بورژوازی بوروکرات در حاکمیت عمل میکند ، در شرایط کنونی عمدتاً این قشر پاسدار منافع امپریالیسم و طبقه حاکمه است ، دیکتاتوری فردی شاه بیان آن نقش عمدتاً ای است که بورژوازی بوروکرات در سرکوب خلق عهده دار است ، اما این مسئله به مفهوم آن نیست که اگر گروههای دیگر طبقه حاکم در سرکوب نقش عهده را داشتند ، مثلاً مکراسی به شیوه بورژوازی

آن میتوانست وجود داشته باشد ، چرا که روینای سیاسی سرمایه داری وابسته اساساً ، دیکتاتورپرست و امپریالیسم در کشورهای زیر سلطه بدون اعمال دیکتاتوری نخواهد توانست به موجودیت خود ادامه دهد . خصلت دلال منشانه بورژوازی کمپرادور ، ضعف بخش تولیدی ، در مقابل بخش اداری و بوروکرات ... و فساد چاره ناپذیر آن ، اعمال استثمار د و گانه بر خلق آنچنان بر حدت تضاد های خلق و امپریالیسم و وابستگی اش افزوده است که هرگونه زمینه د مکراسی بسرعت در جهت بسیج نیروهای خلق علیه حاکمیت امپریالیستی عمل میکند . نتیجتاً : " هرگونه اشتباه در مسئله ، هرگونه توقع بی جا از این سیستم بصورت گرایشهای سازشکارانه در جریان های سیاسی انعکاس می یابد ، آنها که منتظرند تا در ایران ضرورتاً مکراسی بورژوازی حاکم شود و راه برای فعالیت سیاسی آزادانه باز شود ، بیهوده انتظار میکشند . این جریانها ، باید با پذیرفتن واقعیت سیاسی دیکتاتوری آنها خشن ترین شکل آن یعنی ، دیکتاتوری فردی شاه فعالانه در دگرگون ساختن شرایط موجود شرکت کنند " . (۱)

همراه با رشد سرمایه داری وابسته و تأثیر آن بر پروسه نابودی و تضعیف بورژوازی ملی و خرد بورژوازی سنتی ، اقشار جدیدی از خرد بورژوازی رشد یافته‌اند که بخشی از آنها بمثابه تکنوکراتها ، بوروکراتهای اداری ، نظامی و در بخش توزیع کالا های کمپرادوری ... حلقه اصلی مصرف کالا های کمپرادوری در جامعه را تشکیل میدهند .

آنها از لحاظ اجتماعی زائیده رشد مناسبات جدید و از نظر فرهنگی انعکاس تکه پاره های فرهنگ امپریالیستی می باشند و در شرایط حاضر آنها آن گروه چاکران را تشکیل میدهند که رژیم از آنها بمثابه مجری برنامه های ضد خلقی خود استفاده میکند . در میان آنها از نظر فرهنگی گرایشات لیبرال منشانه بچشم میخورد که عمدتاً تحت تأثیر فرهنگ د مکراسی غرب می باشد و تضاد آنها با رژیم در منازعه میان د یکتاتوری فردی و گرایش به لیبرالیستی بیرنگ و بوی آنها تجسم می یابد ، این تضاد اساساً ، انعکاسی از تضاد های د رونی طبقه حاکمه است ، اشتباه در این مسئله و قرار دادن آنها در صف نیروهای خلقی گرایشی راست روانه است . آنها برای گرفتن امتیازات بیشتر از رژیم

با سلاح لیبرالیسم چانه میزنند و در مقابل جنبش توده ها ، وحشت زده و هراسناك به رژیم پناه می برند و در خدمت آن قرار میگیرند .

تجربه شیلی بخوبی ماهیت این گروه را نشان داد آنها در مقابل جبهه خلق به دسیسه چینی و توطئه گری و خرابکاری پرداختند و سرانجام نیروهای دست راستی نظامی را در کودتای امپریالیستی پینوشه باری دادند و در خدمت کثیف ترین و ارتجاعی ترین دیکتاتورپها قرار گرفتند . اما اپورتونیستهای کمیته مرکزی عمدا همه چیز را در هم میامیزند و خواست هسای دموکراتیک توده ها را تا سطح چانه زدن های مبتذل د رونی طبقه حاکم پائین میآورند : " در د رونی طبقات حاکمه ایران گروهها و عناصری وجود دارند که نظر به اوضاع و احوال و تحول شرایط میتوانند از این یا آن موضع ترقیخواهانان از این یا آن شعار ضعیف امپریالیستی ، از این یا آن خواست دموکراتیک پیشتیا نمایند بهمین جهت حزب ما ، استفاده از تضادها و شکاف های داخل پایگاه اجتماعی رژیم را نیز مورد توجه قرار میدهد " (۱) فقط مسئله بر سر همین است . مورد توجه قرار میدهد ؛ مفهوم این کلمبرای ما

در ارتباط با شما قابل فهم است. از نظر ما این چیزی جز محدود کردن خواسته‌های دموکراتیک خلق در چارچوب تنگ و ارتجاعی اختلافات درونی طبقه حاکم نیست، خواسته‌های دموکراتیک و شعارهای ضد امپریالیستی در شرایط ما معلوم نیست برای آنها چه معنی می‌دهد؟ آیا این موضوع طبقاتی اپورتونیسم راست را نشان نمی‌دهد؟ و اما آنچه که مربوط به نیروهای خلق است، مارکسیست - لنینیستها از موضع پرولتاریا حرکت میکنند. این اساسی است که بدون نقش رهبری کننده طبقه کارگر، جنبشهای رهائی بخش محتوی تاریخی خود را از دست خواهند داد و محکوم به رجا زدن و تسلسل باطل خواهند شد. "جنگ برای آزادی ملی، استقلال و دموکراسی مردم کشورهای مستعمره و وابسته فقط هنگامی منجر به پیروزی تام میشود که جزه لاینفک انقلاب پرولتاریائی جهانی در انطباق با گرایش ضروری تکامل جامعه بشری در عصر کنونی

یعنی پیشروی بسوی سوسیالیسم میباشد" (۱) این بخوبی نقش طبقه کارگر و ایدئولوژی پیشروان را در عصر حاضر بیان میکند. طبقه کارگر ایران که در سالهای اخیر همپای رشد سرمایه داری وابسته بصورت ارتش میلیونی درآمده است، در شرایط اختناق دیکتاتوری امپریالیستی بمثابه حلقه اصلی تولید، بار بیشترین استثمار و ستم و گانه بردوش دارد. در حالیکه شکل عمده مبارزه طبقه کارگر در حال حاضر مبارزات صنفی است اما بدلیل موقعیت تاریخی خود و شرایط اجتماعی ایران، آمادگی این را دارد که خیلی سریع جذب ایده های انقلابی گردد و هویت طبقاتی خود را بر جنبش انقلابی ایران ثبت کند. در جنبش‌های بخش‌های ایران دهقانان فقیر و میانه حال آن نیروی را تشکیل میدهند که در پیوستگی با طبقه کارگر ستون فقرات نیروهای خلقی را تشکیل خواهند داد.

خرده بورژوازی شهری دارای سنتهای پیگیر مبارزه ضد امپریالیستی و موکراتیک است. گستردگی این قشر در جامعه وجود سابقه تاریخی مبارزه و غارت چپاول و سرمایه امپریالیستی و در نتیجه تلاش‌های

تولید سنتی ، آنها را هر روز بیشتر زیر فشار اقتصادی قرار داده است و در راه یکالیزه کردن مبارزات آنها نقش بازی میکند و زمینه را برای اتحاد نیروهای خلقی فراهم میآورد . بورژوازی ملی که در دوره های قبل در رأس نیروهای ملی ، خرد بورژوازی را در سازمان های خود متشکل نموده بود ، با از دست دادن قدرت اقتصادی خود بخش عمده آن در بورژوازی کمپرادور تحلیل رفته اما بقایای ضعیفی از آن به موجودیت خود ادامه میدهد و از نظر فرهنگی در اقشار بالایی خرد بورژوازی سنتی دارای نفوذ و اعتبار است و میکوشد خرد بورژوازی را بطرف خود جلب کند . بورژوازی ملی در شرایط حاضر بدلیل ضعف تاریخی خود در حالیکه در مقابل امپریالیسم قرار گرفته و دارای خواسته های موکراتیک است اما دیگر قادر نیست خرد بورژوازی را بدنبال خود داشته باشد . حال با مشخص شدن نیروهای خلق و ضد خلق میتواند به ترکیب جبهه و نهایتاً مرحله انقلاب پاسخ دهد .

ب - جبهه خلق و ترکیب نیروهای آن :
 رفیق له دوان میگوید " جبهه اتحاد متضاد هاست
 که شامل طبقات مختلفی است که در همبستگی با هم
 بر مبنای یک برنامه مبارزاتی مشترک مشخص هستند .
 بدین جهت است که نمیتوان تصور یک جبهه بدون
 طبقات را نمود . ضرورت یک خط مشی اصولی این
 است که باید تمام مسائل مربوط به خط مشی جبهه
 را با یک موضع طبقاتی دید و حل کرد . منافع
 انقلاب و ملت این ضرورت را ایجاب میکند که باید
 دائما نقش رهبری حزب را در جبهه زیاد کرد و مستحکم
 نمود . کلید حفظ رهبری در جبهه تقویت مداوم همبستگی
 کارگر - دهقان است . بدون وجود همبستگی کارگر
 و دهقان بمثابة شالوده مستحکم آن ، جبهه دموکراتیک
 ملی اصیل نه تنها نمیتواند پایه اش را وسیع کند بلکه
 اصلا نمیتواند وجود داشته باشد (۱) "

چنین است موضع مارکسیست - لنینیستها
 نسبت به مسئله جبهه در کشورهای زیر سلطه .
 این یک امر بدیهی است و تنها اپورتونیستهای
 ما هستند که با بیان شعار دفاع از دموکراسی
 (۱) - له دوان - انقلاب ویتنام .

بورژوازی جبهه خلق را از ماهیت واقعی آن تهی میسازند و آنرا تبدیل به ابزار حاکمیت بورژوازی لیبرال مینمایند. این نشان دهند و وحشت آنها از مبارزه انقلابی توده هاست. آنها را لکتیک حرکت تضادها را در عصر خود را نمیکنند. برخورد آنها با تئوری انقلابی انتزاعی و یکجانبه است. آنها از عصر خود عقب مانده اند. در عصر حاکمیت امپریالیستی و ضعف تاریخی بورژوازی ملی تنها شکل عملی جبهه خلق چیزی جز اتحاد کارگران - دهقانان خرد بورژوازی و بورژوازی ملی نیست و مکرر اسی را این شرایط تنها در مکرر اسی خلق است نه در مکرر اسی بورژوازی. و اما جبهه ها ضد دیکتاتوری اپورتونیستها با مسئله قدرت چه برخوردی دارد و با اتحاد کارگران - دهقانان - خرد بورژوازی و بورژوازی ملی و آن عناصری از طبقه حاکمه که موضع ترقی خوانانه دارند، و از شعارهای ضد امپریالیستی پشتیبانی میکنند، چه شیوه ای از مبارزه را در جهت سرنگونی دیکتاتوری و تحقق جمهوری بورژوازی بکار خواهد گرفت؟ آنها باین وسیله پاسخ روشن نمیدهند. آنها میگویند که این بستگی به شرایط دارد. انقلاب اجتماعی به اقتضای اوضاع و

احوال میتواند از راههای سلحانه و غیر سلحانه انجام گیرد و بصورت اشکال گوناگون در آید (۲) و رفیق لنین چه خوب گفت که "مشکل است بتوان مچ اپورتونیستها را بوسیله فرمول گرفت وی به آسانی هر فرمولی را امضا میکند و به آسانی هم عقب نشینی مینماید زیرا اپورتونیسم همانا فقدان اصول معین و ثابت است (۲) .

آن جنبه واحدی که با چنین ترکیب در او هم اپورتونیستها شکل بسته است چگونه میخواهد انرژی عصیان زده خلق ما را مهار کند و آنرا در سبب خوار ساختن لیبالیستی به مهار کند . در این جا خلق در نطفه ای ترین اشکال شکل خود هرگاه امکان می یابد در مقابل حاکمیت سرتا پا مسلح امپریالیستی ، بظرف خشن ترین اشکال مبارزه روی می آورد . دید بورژوا منشانه اینها نسبت به توده ها جنبش را خلع سلاح نمود و آنرا به مثابه گوسفندان سربراه روانه مسلخ لیبالیسم بورژواشی میکند .

(۱) - برنامه حزب توده .

(۲) - چه باید کرد . لنین

استفاده از اشکال دموکراسی بورژوازی در شرایط حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور به چه مفهوم است؟ باقتضای اوضاع و احوال میتواند از راههای مسلحانه و غیر مسلحانه انجام گیرد چه معنی میدهد؟ به این مسئله که در شرایط حاکمیت امپریالیسم نمیتواند دموکراسی بسبک بورژوازی آن وجود داشته باشد، اشاره کردیم. بیان این مسئله از طرف داور دسته کمیده مرکزی و برخورد آنها با گرفتن قدرت ارتباط ناگسستگی دارد و همه از یک رشته استدالات رویزیونیستی سرچشمه میگیرد. آنها میگویند که شما مبارزه در راه دموکراسی را با مبارزه طبقاتی در تضاد می بینید و بعد اینکه دموکراسی بورژوازی در مقایسه با حکومت فردی پیشرفت بزرگی است، چون در این شرایط میتواند مبارزه توده ها گسترش یابد. این شخص است که دموکراسی بورژوازی پیشرفته تر از دیکتاتوری فردی است و در شرایط آزاد یهسای دموکراسی مبارزه مردم میتواند ابعاد وسیع تتری پیدا کند اما تکرار این مفاهیم جدا از شرایط مشخص جز انتزاع سازی چیز دیگری نیست. مسئله بر سر آن شکلهای واقعا عملی است که مبارزه میتواند در آن

جریان یابد . آیا امپریالیسم و طبقه حاکمه در مقابل جنبش خلق تن به عقب نشینی خواهند داد ؟ آیا جنبش که در هر حرکت خود موجودیت سیستم را مورد پرسش قرار میدهد میتواند در چهار چوب مبارزات قانونی بورژوازی بماند ، مگر ما در چاره و رانی زندگی میکنیم ، مگر تجربه تاریخی در همها جنبش‌رهایی بخش در مقابل ما قرارندارد ؟ در کدامیک از این جنبشها مارکسیست‌لنینیستها بخاطر تحقق دموکراسی بورژوائی مبارزه کرده‌اند ؟ کوشش بی حد اپورتونیستها در استفاده غلط از آثار رفیق لنین و موضع گرفتن در پشت آن ، آنها را از عمق ورطه‌ای که در آن فرو میروند نجات نخواهد داد . آنها سعی میکنند از انقلابی‌ترین ایدئولوژی‌ها موجود بی‌خاصیتی بتراشند کجاست در خدمت‌گرایشات طبقاتی آنها قرار گیرد . آنها مدام این جملات را تکرار میکنند که لنین گفت باید از اشکال دموکراسی بورژوائی استفاده کرد ؟ باید از شیوه‌های علنی مبارزه استفاده نمود برای اینکه طبقه کارگر بتواند به مبارزه خود گسترش بخشد باید از آزاد بیمای سیاسی برخوردار باشد .

و این جمله من را آوردی که انقلاب میتواند هم مسلحانه و هم غیرمسلحانه باشد. (بدیهی است که باید از شیوه های علنی مبارزه در هر شرایطی استفاده نمود) . اما بتاریخ مراجعه کنید و این جملات را کنار هم بگذارید آنوقت درود سته کمیته مرکزی را در صف کائوتسکی ها و رویونیستهای معاصر خواهید یافت . به مسئله قدرت باز میگردیم . هر جنبش انقلابی وظیفه دارد که به مسئله شیوه بدست گرفتن قدرت پاسخی صریح و روشن بدهد بدون پاسخ باین مسئله جنبش در چار سردرگمی و فقدان استراتژی مشخص خواهد شد . اپورتونیستها از طرفی در مقابل تجربه مبارزه مسلحانه خلقها در مبارزه علیه امپریالیسم قرار گرفته اند و از جهت دیگر در مقابل ماهیت طبقاتی و گرایشات اساسی خود قرار میگیرند و در سطح جهانی در آید وی آن - احزاب اپورتونیستی که به سرانجام چاکری در مقابل بورژوازی و ارتداد در غلطیده اند قرار دارند (۱) . و از آن (۱) . گروهی از آنها اخیرا با نفی لنینیسم آخرین بازمانده تظاهر ایدئولوژیک وابستگی به مبارزه طبقه کارگر را بدور انداخته اند .

چاکه عامل طبقاتی نقش تعیین کننده را دارد ، در جواب به مسئله بدست گرفتن قدرت در چار تناقض گویی میشوند و "میتواند باین شکل یا آن شکل" را از خود اختراع میکنند . در حالیکه حتی يك فاكت تاریخی هم برای اثبات گرایش خود نخواهند یافت . آری طبقة محروم تا بحال توانسته است بدون اعمال قهر انقلابی قدرت را بدست گیرد : "لزوم تلقین منظم این اندیشه قهرآمیز به توده ها ، و همانا این اندیشه پایه تمام آموزش مارکس و انگلس است و گرایشهای سوسیال شوینیستی و کائوتسکیستی که اکنون تفوق یافته اند خیانتشان نسبت به آموزش مارکس و انگلس در آنجا بطور نمایان بروز میکند که طرفداران آنها این تبلیغ و ترویج را از یاد می برند" (۱) . رفیق لنین در شرایط تاریخی روسیه هنگامی صحبت از پارلمانها - ریسم ، دموکراسی بورژوائی و مبارزه علنی مینمود که حزب بلشویک به این آموزش اساسی مارکسیسم عمیقاً مومن بود و مدام لزوم سرنگونی قهرآمیز دشمن طبقاتی را به توده ها یاد آور میشد و خود را برای تحقق بخشیدن

(۱) . رفیق لنین ، دولت و انقلاب .

بدان آماده میکرد .

مارکس در این باره گفت " اگر امکان پیروزی پرولتاریا در انتخابات پارلمانی بورژوازی وجود داشته باشد بورژوازی جنگی براه خواهد انداخت که بمراتب از جنگ برده داران بیرحمانه تر است .

ماهیت واقعی جبهه خلق را درک نکردن ، امید بستن به تناقضات دینوی صفوف دشمن ، انتظار دموکراسی بورژوازی در زیر حاکمیت امپریالیسم داشتن ، عدم برخورد صریح با مسئله قدرت دولتی و آنرا حواله شرایط دادن ، تأیید تزیهای رویزیونیستی ، قلب ماهیت خواستهای دموکراتیک توده ها و آنها را تا سطح خواستهای بورژوازی لیبرال تنزل دادن ، و بدون پیوند با طبقه کارگر و جنبش کارگری مدعیی حزب طبقه کارگر بودن ، " تئوریسین های حزب پس از سی و شش سال تازه از خود سؤال میکنند . آیا طبقه ما را میخواند ؟ طبقه در چه موقعیتی است ؟ آیا امکان پیوند ما و طبقه وجود دارد و اگر وجود دارد شیوه های عملی آن کدام است " (۱)

(۱) - نوید - در برابر طبقه کارگر اهمال کرده ایم .

آنها در شرایطی که مبارزه مسلحانه خلقها را
 حدت بی سابقه ای یافته است، در شرایط رشد نیروهای
 ملیتاریست در روم بلوک امپریالیستی، صحبت از میان
 رفتن ناگزیری تقدیر آمیز "جنگها" و منفرد شدن نیروها
ارتجاعی و متجاوز در روم کشورهای سرمایه داری
 را (۱) بمیان میاورند و بدین ترتیب بدترین نسوع
 پاسبیسم خرد بورژوازی را به توده ها تحویل میدهند.
 در حالیکه سرکوب قهرآمیز امپریالیستی پروسه عینی
 خود را در برابر آنها طی میکند، چشمهای خود را می-
 بندند و ابلهانه فریاد میزنند که: "انقلاب اجتماعی
 به اقتضای اوضاع و احوال میتواند از راهپسای
 مسلحانه و غیر مسلحانه انجام گیرد...".

لیبرالهای ما محتاط تر از این هستند که تصام
 درهای سازش را بروی خود ببندند. انتظار آنها برای
 رسیدن لحظه مناسبی که سوراخی باز شود تا بتوان
 از آن هر چند با زحمت، بدرون خزید قابل درک است.
 مسلما خلق در چها چوب آنها نخواهد گنجید.

لیبرالیسم بورژوازی را بدرون جبهه خلق راهی نیست.
 و اما بعد، اگر اپورتونیستها خواستار حاکمیت
جناح سالمتر (۱) و واقع بین تر طبقه حاکمه هستند

و حاضرند آنها تا حد يك شعار تاکتیکی (و نهایتاً استراتژیک در عمل) علم کنند . اگر آنها قبل از اینکه به سازماندهی نیروهای خلق بپردازند بدنبال متحدینی واقع بین و سالم درون طبقه حاکمه هستند و اگر وحدت وسیع ترین نیروهای ممکن بدون بورژوازی لیبرال برای آنها مفهومی ندارد و سرانجام اگر تحقق عملی ایده های آنها در موکراسی بورژوائی زیر سلطه امپریالیسم است که شرایط کار عملی را فراهم میآورد آگاهی سیاسی توده ها را وسعت میبخشد . (و به آنها فرصت خواهد داد تا به سطح احزاب مرتد کمونیست در اروپای باختری برسند) - ما تحقق عملی ایده اپورتونیستی (جمهوری بورژوائی را در رابطه با مرحله انقلاب مورد تحلیل قرار میدهیم .

ح - مرحله انقلاب :

از نظر تئوریک در اینجا بیاد آن جدلی می افتیم که میان لنین و منشویکها بر سر اتخاذ تاکتیک واحد در ارتباط با انقلاب بورژوازی موکراتیک در

(۱) . پاورقی از صفحه قبل - دنیا شماره ۷ مه -

گرفته بود . مسائلی که به بحث دامن میزد عسارت بودند از راه حل‌های عملی در مورد قیام مسلحانه و انهدام دولت تزاری ، ایجاد حکومت، انقلابی موقت و شرکت سوسیال دموکراسی در این حکومت و مناسبات با دهقانان و بورژوازی لیبرال . بحث بر سر این مسائل به اختلافات تاکتیکی میان بلشویکها و منشویکها دامن زد . بلشویکها با تکیه بر ماهیت انقلاب روس و جنبه دموکراسی بورژوازی آن ، تأکید میکردند که پرولتاریا به پیروزی این انقلاب بیشتر از همه علاقمند است . زیرا این پیروزی به پرولتاریا فرصت میدهد تا متشکل شود و از لحاظ سیاسی رشد کند و از انقلاب بورژوازی بسوی انقلاب سوسیالیستی گام بردارد . از این تاکتیک پرولتاریا تنها دهقانان هستند که میتوانند پشتیبانی کنند . رفیق لنین تأکید میکرد که بورژوازی لیبرال در پیروزمندی کامل این انقلاب نینفع نیست زیرا وی به زمامداری تزار بمثابة تازیانه ای بر علیه کارگران و دهقانان احتیاج دارد . بورژوازی لیبرال سعی دارد با اندکی محدودیت دولت تزاری را نگهدارد . لنین تأکید میکرد این انقلاب تنها در صورتی پیروز خواهد شد که طبقه کارگر

د ر رأس آن قرار داشته باشد : " در همان حال که بورژوازی د موکرات د رباره مسئله سرنگون ساختن حکومت تزاری سکوت اختیار مینماید، ما باید آنرا در وجه اول اهمیت قرار داده و در مورد لزوم تشکیل حکومت انقلابی موقت اصرار ورزیم . . . از لحاظ چگونگی منشاء و خصلت اساسی خود این حکومت باید ارگان قیام مردم باشد " (۱) .

این حکومت می بایست عناصر ضد انقلابی را ریشه کن نموده و مجلس مؤسسان متشکل از تمام خلق را دعوت نماید . اما منشویکها با تکیه بر ماهیت بورژوازی انقلاب هژمونی طبقه کارگر را در آن انکار کرده و سرکردگی را به بورژوازی لیبرال می سپردند و از پرولتاریا میخواستند که با بورژوازی لیبرال نزد یک گردد نه با دهقانان ، آنها میگفتند که نباید بورژوازی لیبرال را از انقلاب ترساند . آنچه در این بحثها از طرف بلشویکها مورد تأکید قرار میگرفت ، همبستگی پرولتاریا با دهقانان ، اعمال رهبری طبقه کارگر و خارج نمودن این رهبری از دست بورژوازی لیبرال و تأکید بر اینکه

(۱) . د وتاكتيك سوسىيال د موکراسى . لنين .

چنین حکومتی تنها باید ارگان قیام باشد . لنین تاکتیک منشویکها را که میگفتند این تاکتیک بورژوازی را از انقلاب رویگردان میکند و بدینسان به کسترش آن - لطمه میزند ، تاکتیک خیانت و تاکتیک تبدیل طبقه کارگر به زاعده ناچیزی از طبقات بورژوازی نامید . و میگفت گسترش دامنه انقلاب در وحدت کارگران و دهقانان است .

" باید به چنان قوای تکیه کرد که عدم ثبات بورژوازی را افشاء نماید یعنی قادر باشد بورژوازی را مجبور کند از انقلاب روگردان شود " . (۱) تاکتیک بلشویکها با آنچه تا بحال در انقلاب بورژوازی معمول بود تفاوت کیفی داشت . در اینجا پرولتاریا نیروی رهبری کننده بود و بورژوازی کنار گذاشته میشد و مهمترین وسیله سرنگون تزارپسم و بدست آوردن جمهوری موکراسی به گفته لنین قیام مسلح ظفربخش توده ای بود " . (۲) - . . .

حکومت موقت انقلابی باید نه اینکه یک حکومت عادی بلکه حکومت دیکتاتوری طبقات پیروزمند یعنی

(۱) - دوتاکتیک سوسیال دموکراسی . لنین .

(۲) . تاریخ بلشویک .

کارگران و دهقانان باشد . شرط شرکت سوسیال
 د موکراسی د ر چنین حکومتی حفظ استقلال و آشتی
 ناپذیری با احزاب بورژوازیست .

" د ا رو د سته کمیته مرکزی " د ر حالیکه د ر نوشته
 های خود به آثار رفیق لنین د ر باره جمهوری بورژوازی
 استناد میکنند عمدا آموزشهای اساسی آنرا فراموش
 میکنند ، آنها فراموش میکنند که شرط پیروزی جمهوری
 بورژوازی که د ر پایان آن طبقه قادر باشد به هدف
 استراتژیک خود تحقق بخشد اعمال رهبری طبقه
 کارگر بر اساس اتحاد محکم با دهقانان ، عدم سازش با
 بورژوازی لیبرال و اعمال د یکتاتوری توده ای و اینکه
 گسترش انقلاب نه د ر رابطه با شرکت بورژوازی لیبرال
 د ر آن بلکه تنها د ر گسترش آن میان دهقانان قابل
 وصول است و نهایتا اینکه طبقه کارگر برای رسیدن
 به هدف های خود باید به توده های مسلح تکیه کند .
 و چنین حکومتی تنها میتواند ارگان قیام مسلح توده ها
 باشد . د ر این صورت د یگر صحت از عناصر واقع
 بین طبقهء حاکمه که مخالف رژیم استبدادی شاه اند
 نمیتواند د ر میان باشد - چنین حاکمیتی مسلما د یگر
 ارگان د یکتاتوری طبقات پیروزمند کارگران - د دهقانان

و ارگان قیام مسلحانه آنان نخواهد بود . چون بورژوازی لیبرال خواهد رسید ، نباید به بورژوازی لیبرال بهانه ای داد که از انقلاب روگردان شود . زیرا انقلاب سست میگردد . ” تنها پس از برقراری جمهوری بورژوازی است که طبقه کارگر باید مبارزه خود را گسترش بخشد و عقب مانده ترین اقشار را بسوی خود جلب نماید . ”

اساسا معلوم نیست که این جمهوری خیالی چگونه بوجود میآید . نظام شاهنشاهی ! چگونه سرنگون خواهد شد ؟ شاید دیکتاتور خود را و طلبانان آن را برچیند ! و یا فشار سیاسی ، امپریالیسم را وارد به تغییر سلطنت کند ؟ هرچه هست منشویکهای ما صحبتی از آن نخواهند کرد ، چون بورژوازی لیبرال میرسد . منشویکهای ما خود در ۲۸ مرداد دیدند که چگونه امپریالیسم علیرغم فشارهای جنبش و تضاد های د رونی طبقه حاکم و تضعیف موقعیت سلطنت همچنان از حاکمیت دیکتاتوری دفاع نمود و این مسئله پس از آنهم در آستانه فرم تکرار شد . امپریالیسم از موجودیت رژیم های دیکتاتوری ، علیرغم نارضائی برخی جناحها طبقات حاکم ، در مقابل جنبش ضد امپریالیستی

خلقها دفاع میکند و فشاری که گاه بر آنها وارد میکند ماهیت تاکتیکی دارد . وجود د یکتاتورپهای فسردي در آمریکای لاتین ، اندونزی فیلیپین ، کره جنوبی ، تایلند و . . . در موارد دیگر که د یکتاتوری شکل جمعی دارد (که در ماهیت امر برای خلق تفاوتی ندارد) گویای این امر است .

بهر صورت باید قبل از هر چیز باین مسئله پاسخ گفت که سلطنت را چگونه میتوان برانداخت . اگر قبول داریم که تنها مبارزه مسلحانه میتواند به آن تحقق بخشد ، دیگر چه جایی برای بورژوازی لیبرال خواهد ماند . مبارزه مسلحانه بمثابه عالیترین شکل حل تضاد ، بیانگر راه د موکراتیک ترین نیروهاست و تنها رهبری نیروهای د موکراتیک در آن است که میتواند آنرا به انجام رساند . اگر غیر این است یا باید معتقد به کودتا شد و یا معجزه ای که شایسته است همچون گذشته ، اپورتونیستها همچنان در انتظار آن باقی بمانند .

اما از نظر تاریخی ، شرایطی که در آن قرار داریم ، جنبشهای رهائی بخش را در چه مرحله ای قرار داده است ، وظیفه عمومی این جنبشها کدام

است . تجربه انقلاب خلق چین و ویتنام پاسخ روشن
میدهند .

در تظاهرات پانوم سیاسی حزب کمونیست
هند و چین که توسط رفیق " تران فو " تدوین شده ،
آمده است که : " در دوران امپریالیسم و انقلاب
پرولتری ، و بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
در اتحاد شوروی ، انقلاب ویتنام بخش تفکیک
ناپذیر انقلاب جهانی پرولتری میباشد ، این انقلاب
می بایستی در مرحله را پشت سر گذارد ، که مرحله
اول آن عبارت بود از انقلاب بورژوا - دموکراتیک
تحت رهبری طبقه کارگر در جهت سرنگونی امپریالیسم
و فئودالیستها - بخاطر کسب استقلال ملی و
واگذاری زمین به کسانی که روی آن کار میکنند
کارگران ، دهقانان نیروی عمده میباشند ، حزب
باید به اتحاد کارگران و دهقانان تحقق بخشیده
به ابزار قهر انقلابی توده ها متوسل شده تا بالاخره
قیام برای احراز قدرت را برپا نماید . بعد از اینکه
این وظایف بطور عمده تحقق یافت ، انقلاب وارد
مرحله دوم خود میشود که عبارت است از سرنگون
بلافاصله ویتنام بسوی سوسیالیسم بدون گذار از

مرحله سرمایه داری . شرط اصلی پیروزی و جـود
 حزب کمونیستی است که اساس ایدئولوژیک آن مارکسیسم
 لنینیسم باشد تزه‌های سیاسی حزب داری -
 اهمیت تاریخی می‌باشد . طبقه کارگر و خلق ویتنام
 برای اولین بار داری برنامه‌ای برای انقلاب بورژوا
 دموکراتیک طراز نوین بود . " (۱) .

دقیقا در چنین دورانی ، در عصر ورشکستگی
 و افلاس هر چه عمیقتر سیستم امپریالیستی ، در دوران
 پس از پیروزی خلق ویتنام شعارهای عقب مانده‌ای
 مانند جمهوری بورژوائی جز انحراف از مسیر اساسیترین
 منافع خلق چیز دیگری نیست . شکل جدیدی از -
 پاسیفیسم و فرمیسم بورژوائی است که با انقلاب
 توده‌ها به منازعه برخاسته است و در میان صفوف
 آنها تخم نفاق و پراکندگی می‌نشانند . جنبش‌رهای
 بخش ما تحت رهبری طبقه کارگر هدفی جز نابودی
 امپریالیسم و نوکرانش نمیتواند داشته باشد . این
 ناگزیر مبارزه ایست مسلحانه که در پایان آن انقلاب
 دموکراتیک طراز نوین خلق ما تحقق می‌یابد و راه را -
 برای تحول به سوسیالیسم هموار خواهد نمود . در

(۱) . تاریخ مختصر حزب زحمتکشان ویتنام

و بیتنام چنین بود ، در این جا هم چنین خواهد شد .
این يك پروسه عام در جنبش‌رهای بخش‌در عصر
ماست .

شعار مبارزه برای رسیدن به دموکراسی
بورژوازی يك عقب‌گرد تاریخی است . این شعار
ماهیت بورژوازی وابسته را درك نمی‌کند و آنرا تا حد
بورژوازی کلاسیک ارتقاء می‌دهد . از حاکمیت امپریا-
لیسم برداشتن مکانیکی و سطحی‌درد و نقیشت
ارگانیک آنرا در کشورهای زیر سلطه نمی‌فهمد . طرح
این شعار با کیفیتی که در او دسته‌کمیته مرکزی مطرح
می‌کنند حتی در شرایط روسیه تزاری هم که بسورژوازی
آن دارای هویت مشخص بود و بخشهای تولیدی
نیرومندی داشت و در عصر خود انقلاب صنعتی
را پشت سر نهاده و حتی تا مرحله امپریالیسم رسیده
بود ، در مقایسه با آنچه که رفیق لنین از دموکراسی
بورژوازی در روسیه بیان میکند هم يك گام عقب-
است . چه رسد به اینکه خواسته باشد واقعیت‌های
عصر ما انطباق یابد . شعار جمهوری بورژوازی
تنها میتواند در خدمت امپریالیسم قرار گیرد و تبلیغ
انحلال طلبی‌در جنبش خلق باشد .

اما بعد ، از چندی قبل در ارتباط با تاکتیکهای مزورانه امپریالیسم آمریکا که از منافع استراتژیک آن در شرایط کنونی برمیخیزد ، همراه با جارو جنجال حقوق بشر ، و بدنبال آن شل کردن برخی از بندها در زمینه هایی بسیار محدود ، دل از اپورتونیستهای ما ربوده است . شرایط مطلوبی ! که به آنها امکان میدهد تا بار دیگر قافیه بافی خود را از سر گیرند . در چنین اوضاع و احوالی خلق ما با نشان دادن عمق نفرت خود به رژیم با مشتتهای گره کرده به تمامی مظاهر رژیم یورش برده و صلح اجتماعی اپورتونیستها را برای کار آرام سیاسی و مسالمت جویانه نقض میکند ، در شرایطیکه رژیم در مقابل هرگونه حرکت جز گلوله پاسخی ندارد ، رفرمیستهای ما برای نشان دادن عمق دره ای که آنها را از خلق جدا میسازد به جنبش خلق اتهام میزنند و آنها را به اراندل و اوپاش* و در جای دیگر به مائوئیستهای تفرقه افکن نسبت میدهند و از مردم میخواهند که در کمال نظم و آرامش ، حقوق حقه خود را از نوکران امپریالیسم گدائی کنند . این برخورد ما را بار دیگر پیاد خرد اد ۲ ۴ میاندازد که

*- نوید فوق العاده سه شنبه ۹ اسفند ۵۶ .

چگونه جنبش توده ها را اپورتونیستهای کمیته مرکزی تخطئه کردند و نشان میدهند که آنها هیچگاه چیزی نخواهند آموخت. گورپشتهای ما را تنها گور معالجه خواهد کرد و قهر انقلابی توده ها آنرا تسد ارك میبینند. چنین است موضع ما در قبال شعار جبهه واحد توده ای - و جمهوری دموکراتیک بورژوازی کمیته مرکزی.

در پایان خلاصه میکنیم: با توجه به آنچه بیان کردیم اعتقاد داریم که جنبش انقلابی ایران بخش تفکیک ناپذیری از جنبش رهایی بخش خلق هاست که با هدف سرنگونی امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور، با تکیه بر مبارزه مسلحانه تمامی نیروهای خلق را در یک جبهه واحد، متشکل می نماید.

جبهه خلق از کارگران - دهقانان و خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بوجود میاید. جنبش ما در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین قرار دارد. وحدت پرولتاریا با زحمتکشان روستا، پایه اساسی جبهه خلق را تشکیل میدهد، بدون آن مبارزه علیه امپریالیسم و تحقق انقلاب دموکراتیک و بنای سوسیالیسم امکان پذیر نخواهد گشت. شعار استراتژیک

ما در مرحله فعلی سرنگون ساختن د یکتاتوری فردی شاه است . چون د یکتاتوری شاه بمثابة چماق امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور در سرکوب خلق نقش عمد را بازی میکند و مبارزه با د و وجه د یگراز طریق مبارزه بسا د یکتاتوری فردی میسر است .

چون نظام شاهنشاهی و د یکتاتوری شاه بسا حاکمیت امپریالیستها و سرمایه داری کمپرادور وحدت ارگانیک د ارد . د رپروسه مبارزه با این عامل است که تضاد اساسی بصورت عمد د ر میآید .

اما امروز کسانی وجود د ارند ، که حمله بسا د ارد و دسته کمیته مرکزی (بمثابة سردمدار اپورتونیسم) را تبدیل به شمایی نمود ه و د ر پشت آن علیه ما موضع گرفته اند . آنها امروز با مجموعه ای از طرحها و برنامه ها (که مد ام به نتایج جدید و متناقض با قبل د ست می یابد) و راه حل های قاطع ! که د ر نتیجه تفحصات شمشع آنها د ر تئوری انقلابی است د ر مقابل جنبش مسلحانه ظاهر گشته و د ر مقابل خلاقیت تئوریک خود همه را مبهوت ساخته اند ! آنها د ر حالیکه تا د یسروز د ر چهار چوب تنگ نقطه نظرهای التقاطی اسیر بود^{ند} ، امروز د ر عرصه تئوری انقلابی خود را مارکسیست -

لنینیستهای کبیری احساس میکنند که با پدست گرفتن
 ذره بین طبقاتی پرولتاریا تمامی جریانها را با
 طبقاتی ترین معیارها محک میزنند! خلاقیت و سرعت
 عمل آنها در جهت یابی صحیح برای ما قابل تحسین
 است! کاش آنها "چه باید کرد؟" را زودتر مطالعه
 میکردند تا جنبش مسلحانه از اینهمه گمراهی و
 بیماری کودکی زودتر نجات می یافت! ماهیت موضع -
 گیری آنها قبل از آنکه بیانگر تضاد های ایدئولوژیکی
 درون جنبش باشد ناشی از گروه گرایی، غرور
 خرد بورژوازی و سلطه جوئی تنگ نظرانه آنهاست
 که بیان تئوریک یافته است، بدین صورت که آنها
 محتوای شعار ضد دیکتاتوری ما را تا حد شعاع
 جبهه واحد درارودسته کمیته مرکزی تنزل داده و آنها
 را در کنارهم قرار میدهند. بدون آنکه به کیفیت متفاوت
 شعارها و دوجریان سیاسی، توجه داشته باشند.
 با توجه به ماهیت جنبش توده ای، بورژوازی لیبرال
 هیچگاه تضادش با رژیم از مرحله چانه زدن برسرسر
 امتیازاتی محدود فراتر نخواهد رفت و هرگز در مقابل
 رژیم به جنبش توده ای نزدیک نخواهد شد. فقط
 این "درارودسته کمیته مرکزی" هستند که با طرح

شمار حاکمیت جناح سالمتر و واقع بین تری از طبقه حاکمه ، تا حد جاسوسان بورژوازی لیبرال تنزل یافته اند . با توجه به ویژگیهای سلطنت و دیکتاتوری فردی ، اینجا مسئله بر سر جایگزین شدن جناحی با جناح دیگر و یا تبدیل دیکتاتوری فردی بسسه دیکتاتوری جمعی نیست بلکه " از آنجا که در حال حاضر سلطه و استعمار خارجی بطور غیر مستقیم یعنی از طریق رژیم و سرمایه های وابسته عمل میکند ، ما با یک تجاوز مستقیم امپریالیستی روبرو نیستیم و از آنجا که رژیم (دیکتاتوری شاه) تمام تریبونهای و اهرمهای قدرت را در دست دارد مبارزه با ارتجاع داخلی تنها از راه مبارزه با رژیم ممکن است . در این شرایط عمده ترین مسئله که سد راه جنبش رهایی بخش شده است دیکتاتوری شاه میباشد " (۱) . بدین دلیل شمار مرحله جنبش مسلحانه مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش میباشد .

در اینجا دیگر بورژوازی لیبرال را در صفوف جنبش رهایی بخش جایی نیست . آنها که این دو شعار کیفیتا متفاوت را در هم می آمیزند ، نشان میدهند که

(۱) - نبرد با دیکتاتوری رفیق بیژن جزنی .

از تئوری انقلابی چیزی جز جمله بافی نیاموخته اند .
 ما سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بـمـثـابـه
 پیشاهنگان جنبش نوین انقلابی ایمان داریم کـسـه
 مبارزات قهرمانانه خلق ما به تمامی تردیدها ، و
 سازشکاریها ، نقطه پایان خواهد نهاد و تمام
 کسانی را که بنام خلق بر علیه منافع خلق حرکت میکنند
 را از صفوف خود خواهد راند .

" مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان
 امپریالیستش "

" پیروز باد جنبش مسلحانه "

هموطنان مبارز!

برای حمایت مادی و معنوی خود
بآدرس زیر با سازمان ماتماس بگردید:

تلفون پستی

P.O. Box 5101 - Moalla, Aden

People's Democratic Republic of Yemen

تلفون بانکی

National Bank of Yemen

P.D.R.Y., Aden, Steamer point

Account No. 58305

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

از انتشارات: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

خرداد ۱۳۵۷